

آپارتاید در کرانه باختری

در مقالات قبلی ام، عمدتاً بر غزه تمرکز داشته‌ام – مکانی که اکنون با فاجعه‌ای بی‌سابقه در تاریخ مدرن بشری روبروست. ماشین‌های تخریب‌ها حیرت‌انگیز است: منطقه‌ای که تنها یک سوم اندازه هیروشیما را دارد، با نیرویی انفجاری معادل هفت بمب اتمی بمباران شده است. هر اثری از تمدن بشری نابود شده است. حداقل 60,000 فلسطینی به‌طور تأییدشده کشته شده‌اند، اما کارشناسان تخمین می‌زنند که تعداد واقعی قربانیان ممکن است نزدیک به 400,000 نفر باشد – تقریباً یک پنجم جمعیت غزه.

این سطح از تخریب ممکن است برخی را به این باور برساند که زندگی در کرانه باختری، جایی که نه حماس وجود دارد و نه مقاومت مسلحانه، بهتر است – مدلی که فرانسه و چندین دولت عربی به‌عنوان شرط به‌رسمیت شناختن دولت فلسطینی پیشنهاد داده‌اند.

اما این فرض به‌طور خطرناکی اشتباه است.

در این مقاله، می‌خواهم درباره زندگی تحت اشغال در کرانه باختری صحبت کنم – نه به این دلیل که آرام‌تر است، بلکه به این دلیل که یک سیستم حذف تدریجی و حساب‌شده است. سیستمی که نه با بمب‌ها و محاصره‌ها، بلکه از طریق بوروکراسی، سرقت زمین، قوانین آپارتاید و خشونت بی‌وقفه شهرکنشینان اجرا می‌شود.

الحاق تدریجی

کرانه باختری بر اساس طرح اولیه تقسیم‌بندی سازمان ملل متحد در سال 1947 به‌عنوان بخشی از یک دولت عربی – یک سرزمین فلسطینی یکپارچه – در نظر گرفته شده بود. این چشم‌انداز هرگز محقق نشد. آنچه امروز وجود دارد، نه یک دولت پایدار و نه حتی یک سرزمین منسجم، بلکه مجمع‌الجزایری تکه‌تکه و در حال کوچک شدن از انکلاوهای فلسطینی تحت سطوح مختلف کنترل اسرائیل است. این اتفاق تصادفی نیست. این نتیجه دهه‌ها سیاست‌های عمدی اسرائیل است که به‌دنبال گسترش دائمی سرزمینی، آواره کردن فلسطینیان و الحاق زمین‌هاست.

دولت اسرائیل به‌طور مؤثری کرانه باختری را به سه نوع منطقه تقسیم کرده است:

1. مناطق به‌طور واقعی الحاق‌شده – این مناطق، عمدتاً در اطراف شهرک‌های بزرگ اسرائیلی، تحت کنترل کامل مدنی

و نظامی اسرائیل قرار دارند. این مناطق به شبکه زیرساختی اسرائیل ادغام شده‌اند، خدمات شهری اسرائیلی دریافت می‌کنند و اغلب به‌جای ارتش توسط پلیس اسرائیل گشت‌زنی می‌شوند. شهرکنشینان در این مناطق شهروندان اسرائیلی با حمایت کامل قانونی، حق رأی و آزادی حرکت هستند. همسایگان فلسطینی آنها، که اغلب تنها چند صد متر دورتر زندگی می‌کنند، تحت قوانین نظامی و محدودیت‌های مشابه آپارتاید زندگی می‌کنند.

2. مناطقی که در حال پاکسازی قومی فعال هستند – این‌ها مناطق روستایی فلسطینی هستند که هدف تخریب،

آوارگی و استعمار قرار دارند. روستاهای کامل – مانند خان الاحمر، ماسافر یطا و عین سامیه – بارها با دستور تخریب مواجه شده‌اند. خانه‌های فلسطینی به‌طور معمول از دریافت مجوز ساخت محروم می‌شوند، غیرقانونی

اعلام شده و توسط اداره مدنی اسرائیل تخریب می‌شوند. در عین حال، پیش‌پست‌های اسرائیلی – که حتی طبق قوانین اسرائیل از نظر فنی غیرقانونی هستند – به صورت پسینی قانونی می‌شوند و به جاده‌ها، آب و برق متصل می‌گردند. منابع آب به شهرک‌نشینان هدایت می‌شود، در حالی که جوامع فلسطینی به تانکرهای آب وابسته‌اند. جاده‌های دسترسی برای فلسطینیان بسته شده و به عنوان “فقط برای اسرائیلی‌ها” علامت‌گذاری می‌شوند. زمین‌های چرا و باغ‌های زیتون مصادره شده یا غیرقابل دسترسی می‌شوند. خشونت شهرک‌نشینان، اغلب با حمایت یا بی‌تفاوتی ارتش، به عنوان ابزاری استراتژیک برای بیرون راندن فلسطینیان از زمین‌هایشان استفاده می‌شود.

3. **مناطق تحت کنترل ظاهری تشکیلات خودگردان فلسطین (منطقه A)** – این مناطق، که طبق توافق‌نامه‌های اسلو باید تحت کنترل کامل مدنی و امنیتی فلسطینی باشند، انکلاوهای محصورشده‌ای هستند که توسط سرزمین تحت کنترل اسرائیل احاطه شده‌اند. ورود و خروج تحت کنترل ایست‌های بازرسی اسرائیل، بسته شدن‌ها و محدودیت‌های منع آمودشد است. فلسطینیان نمی‌توانند آزادانه بین شهرهایی مانند رام‌الله، نابلس و الخلیل بدون عبور از موانع نظامی اسرائیل حرکت کنند. جاده‌هایی که فلسطینیان از استفاده از آنها منع شده‌اند، سراسر منطقه را در بر گرفته و شهرک‌ها را به هم متصل می‌کنند، در حالی که شهرهای فلسطینی را محاصره کرده‌اند. حتی در منطقه A، حملات اسرائیلی مکرر است. تشکیلات خودگردان فلسطین هیچ اختیاری برای متوقف کردن آنها ندارد. نیروهای امنیتی آن به طور مؤثری برای سرکوب مقاومت فلسطینی و حفظ ثبات تحت اشغال اجیر شده‌اند.

این ماتریس کنترل شکلی از الحاق تدریجی را تشکیل می‌دهد. این نه با یک قانون یا اعلامیه واحد، بلکه با گسترش مداوم بلوک‌های شهرسازی، مناطق نظامی، جاده‌های کمربندی و ابزارهای بوروکراتیک سلطه مشخص می‌شود. حضور فلسطینیان ناامن و موقتی می‌شود، در حالی که حضور شهرک‌نشینان اسرائیلی دائمی و در حال گسترش است.

در کرانه باختری هیچ “وضعیت موجود” وجود ندارد. وضعیت موجود حرکت است: حرکتی تدریجی و حساب‌شده به سمت کنترل کامل اسرائیل و حذف هرگونه چشم‌انداز برای یک دولت فلسطینی مستقل. هر روز نقشه کمی تغییر می‌کند – تپه‌ای دیگر مصادره می‌شود، روستایی دیگر قطع می‌شود، باغ زیتونی دیگر نابود می‌شود. این یک درگیری منجمد نیست. این یک فرآیند فعال استعمار است.

سفر در کرانه باختری: یک خطر روزانه

برای فلسطینیان در کرانه باختری، حتی معمولی‌ترین سفر – به مدرسه، محل کار، بیمارستان یا یک روستای همسایه – می‌تواند به یک آزمایش خطرناک برای زندگی تبدیل شود. ایست‌های بازرسی نظامی اسرائیل و جاده‌های کمربندی شهرک‌نشینان این سرزمین را به ده‌ها انکلاو تکه‌تکه تقسیم کرده‌اند. آنچه باید یک سفر 10 دقیقه‌ای باشد، ممکن است ساعت‌ها طول بکشد یا اصلاً انجام نشود.

سفر یک ریسک است، زیرا:

- **غیرقابل پیش‌بینی بودن ایست‌های بازرسی:** بیش از 500 ایست بازرسی دائمی و موقت در سراسر کرانه باختری وجود دارد. هر یک از آنها می‌تواند بدون اطلاع قبلی برای دقایق یا روزها بسته شود. سربازان می‌توانند به طور خودسرانه مسافران را بازداشت کنند، وسایل نقلیه را بازرسی کنند یا بدون توضیح از عبور جلوگیری کنند.
- **بستن‌های نظامی:** مناطق وسیعی اغلب به عنوان “مناطق نظامی بسته” اعلام می‌شوند، اغلب در پاسخ به اعتراضات یا حوادث شهرک‌نشینان. در طول این بسته شدن‌ها، فلسطینیان در خانه‌های خود محبوس می‌شوند، بدون امکان

رفتن به محل کار، مدرسه یا دریافت مراقبت‌های پزشکی.

- **جاده‌های شهرک‌نشینان و محدودیت‌های وسایل نقلیه:** بسیاری از جاده‌های کرانه باختری فقط برای شهرک‌نشینان اسرائیلی رزرو شده‌اند. فلسطینیان از استفاده از آنها منع شده‌اند و مجبورند مسیرهای طولانی‌تر، با نگهداری ضعیف و تحت نظارت شدید را طی کنند. مصادره وسایل نقلیه و جریمه‌ها معمول است.
- **بازداشت و حبس‌های خودسرانه:** در هر ایست بازرسی، یک فلسطینی ممکن است بدون اتهام بازداشت شود، به‌ویژه اگر نام او در پایگاه داده ارتش ظاهر شود – که می‌تواند شامل نوجوانان، دانشجویان یا فعالان باشد. بازداشت می‌تواند به معنای روزها یا ماه‌ها زندان نظامی باشد، اغلب بدون محاکمه.
- **آزار و تحقیر:** سربازان به‌طور معمول فلسطینیان را مورد توهین کلامی، بازرسی‌های تهاجمی و تأخیرهای طولانی قرار می‌دهند. هیچ راهکار قانونی یا پاسخگویی برای این رفتار وجود ندارد.
- **کمین‌ها و تیراندازی‌ها:** موارد مستندی وجود دارد که سربازان یا شهرک‌نشینان اسرائیلی به سمت وسایل نقلیه شلیک کرده‌اند که مشکوک تلقی شده‌اند یا رانندگان به اندازه کافی سریع متوقف نشده‌اند. این موارد اغلب مرگبار هستند و تحقیقات – اگر اصلاً باز شوند – به ندرت به عواقبی منجر می‌شوند.
- **خشونت شهرک‌نشینان در جاده‌ها:** شهرک‌نشینان به‌طور معمول به سمت وسایل نقلیه فلسطینی سنگ پرتاب می‌کنند، جاده‌ها را بدون مجازات مسدود می‌کنند و حتی به وسایل نقلیه و مسافران حمله می‌کنند. نیروهای اسرائیلی اغلب کنار می‌ایستند یا از شهرک‌نشینان محافظت می‌کنند.

در این سیستم تکه‌تکه، آزادی حرکت وجود ندارد. توانایی سفر از یک روستا به روستای دیگر – به بیمارستان، برای دیدار با خانواده، برای حمل کالاها – تحت یک ماتریس دائماً در حال تغییر از دستورات نظامی، تجاوزات شهرک‌نشینان و کنترل بوروکراتیک قرار دارد.

این فقط یک ناراحتی نیست؛ این یک سیستم خفه کردن حساب‌شده است – طراحی شده برای غیرممکن کردن زندگی عادی، منزوی کردن جوامع و بیرون راندن فلسطینیان از زمین‌هایشان.

مکانیسم‌های آوارگی: خشونت شهرک‌نشینان

در کرانه باختری اشغالی، آوارگی اجباری همیشه از طریق اعلامیه‌های رسمی یا دستورات نظامی مستقیم رخ نمی‌دهد. بیشتر اوقات، این امر از طریق یک کمپین ترور آرام و حساب‌شده که توسط شهرک‌نشینان اسرائیلی ترتیب داده شده است، آشکار می‌شود – کمپینی که تحمل شده، محافظت شده و در نهایت توسط کل دستگاه دولتی اسرائیل پشتیبانی می‌شود. این خشونت تصادفی نیست. این سیستماتیک، استراتژیک و با هدف بیرون راندن فلسطینیان از زمین‌هایشان طراحی شده است.

این فرآیند معمولاً در سه مرحله تشدید می‌شود:

1. ارباب و تهاجم به خانه‌های خصوصی

مرحله اول اغلب با ورود غیرمجاز شهرک‌نشینان به اموال فلسطینی آغاز می‌شود. آنها در روشنایی روز، گاهی به‌صورت گروهی، اغلب مسلح می‌آیند. ممکن است به خانه یک خانواده فلسطینی وارد شوند و در اتاق نشیمن بنشینند، گویی متعلق به آنهاست. آنها از آشپزخانه غذا می‌خورند، به خانواده توهین می‌کنند، فحش‌های نژادپرستانه سر می‌دهند، مبلان را

تخریب می کنند، پنجره ها را می شکنند، گرافیتی می زنند یا روی زمین ادرار می کنند. این اقدامات عمیقاً تحقیرآمیز هستند - نه تنها نقض حریم خصوصی، بلکه تلاش های عمدی برای سلطه و ایجاد ترس.

این تهاجم ها به حوادث منفرد محدود نمی شوند. آنها مکرر و هدفمند هستند و با هدف شکستن اراده ساکنان طراحی شده اند. پیام روشن است: «این دیگر زمین شما نیست». و فلسطینیان می دانند که اگر مقاومت کنند، خطر بازداشت، آسیب یا بدتر را دارند - نه به دلیل دفع مهاجمان، بلکه به دلیل “تحریک” یا “حمله” به شهرک نشینان.

2. تخریب معیشت

اگر ارباب یک خانواده را به ترک وادار نکند، شهرک نشینان اغلب با هدف قرار دادن وسایل بقای آنها تشدید می کنند. آنها درختان زیتون چندین دهه ای را قطع می کنند، نمادی نه تنها از درآمد، بلکه از میراث فرهنگی. محصولات را مسموم می کنند یا ریشه کن می کنند، گله ها را پراکنده می کنند، گوسفندان را می دزدند یا ذبح می کنند. مخازن آب و شیلنگ های آبیاری - که در مناطق روستایی بدون دسترسی به شبکه آب تحت سلطه اسرائیل حیاتی هستند - تخریب یا سوراخ می شوند. چاه ها با سنگ یا بتن پر می شوند.

این تخریب خرابکاری تصادفی نیست. این یک تاکتیک برای غیرممکن کردن زندگی کشاورزی است. بدون محصولات، بدون دام، بدون آب، خانواده های فلسطینی مجبور می شوند زمین را رها کنند تا در جای دیگری به دنبال بقا باشند. هدف نه تنها آسیب رساندن است، بلکه پاکسازی زمین از مردم آن است.

3. تخریب و آتش سوزی

در نهایت، هنگامی که فلسطینیان همچنان از ترک کردن امتناع می ورزند، شهرک نشینان خود خانه ها را هدف قرار می دهند. گاهی اوقات بولدوزرها و بیل های مکانیکی می آورند. گاهی اوقات شب هنگام خانه ها را آتش می زنند، خانواده ها را در داخل گیر می اندازند یا آنها را مجبور به فرار بدون هیچ چیزی می کنند. ویدئوها و گزارش های شاهدان عینی خانه های سوخته، اموال دزدیده شده و روستاهای کامل تبدیل شده به خاکستر را مستند می کنند.

این تخریب اغلب از یک الگوی مشخص پیروی می کند: یک آتش سوزی یا تخریب در یک روز، گسترش یک پیش پست در روز بعد. هنگامی که زمین پاکسازی شد، شهرک نشینان وارد می شوند - تریلرها، حصارها و کنیسه ها را برپا می کنند. این پیش پست های غیرقانونی سپس به جاده ها، برق و آب متصل می شوند. آنها به سرعت “عادی سازی” می شوند، توسط ارتش اسرائیل محافظت می شوند و در نهایت توسط دولت اسرائیل به صورت پسینی قانونی می شوند.

مصونیت و سرکوب

در هر یک از این مراحل - تهاجم به خانه ها، تخریب معیشت و تخریب - پیام به فلسطینیان یکسان است: بروید یا نابود شوید.

و در همه موارد، مصونیت تضمین شده است. تشکیلات خودگردان فلسطین در این مناطق هیچ صلاحیتی ندارد و جرأت نمی کند با شهرک نشینان مقابله کند، زیرا می داند که این امر انتقام اسرائیل را به دنبال خواهد داشت. پلیس و ارتش اسرائیل به طور معمول چشم خود را بر این موضوع می بندند - مگر اینکه فلسطینیان مقاومت کنند. آنگاه واکنش سریع

است: بازداشت‌ها، ضرب و شتم، شلیک با گلوله‌های واقعی، حملات نظامی. مقاومت جرم‌انگاری می‌شود، در حالی که خشونت شهرک‌نشینان توجیه یا انکار می‌شود. قربانیان هیچ راهی برای عدالت ندارند.

آنچه پدیدار می‌شود، یک رژیم بی‌قانونی برای شهرک‌نشینان و جنگ حقوقی علیه فلسطینیان است – یک سیستم دوگانه از مصونیت و سرکوب. شهرک‌نشینان به‌عنوان پیشقراول الحاق عمل می‌کنند، کاری را انجام می‌دهند که دولت اسرائیل هنوز نمی‌تواند به‌طور آشکار انجام دهد: بیرون راندن فلسطینیان از زمین‌هایشان با زور.

این نه خودجوش است و نه ارگانیک. این یک سیاست است. یک روش. یک استراتژی آوارگی که توسط غیرنظامیان اجرا می‌شود، توسط دولت تأیید می‌شود و توسط ارتش اجرا می‌شود.

آب به‌عنوان سلاح

آب، اساسی‌ترین نیاز برای زندگی، در کرانه باختری به ابزاری برای سلطه تبدیل شده است. در حالی که تاکتیک‌ها با گذشت زمان تکامل یافته‌اند، استراتژی همان است: غیرقابل تحمل کردن وجود فلسطینیان. استفاده از آب به‌عنوان یک سلاح جنگی – زمانی آشکار و بیولوژیکی، اکنون ساختاری و زیرساختی – سنگ بنای رژیم اشغال اسرائیل است.

مشابهت‌های تاریخی: از سم به کنترل

در روزهای اولیه ناکبا، شبه‌نظامیان و دانشمندان اسرائیلی گاهی جنگ بیولوژیکی علیه غیرنظامیان فلسطینی را برنامه‌ریزی و اجرا کردند. یکی از بدنام‌ترین موارد شامل مسموم کردن چاه‌ها در روستاهای فلسطینی با **باکتری‌های تیفوس** برای جلوگیری از بازگشت آوارگان بود. این یک افسانه یا “اتهام خون” یهودستیزانه نیست – این یک واقعیت تاریخی مستند است. آرشیوهای اسرائیل این عملیات‌ها را تأیید می‌کنند، از جمله حادثه‌ای در سال **1948** در عکا و روستای عین کریم، جایی که منابع آب به‌طور عمدی آلوده شدند.

وحشت این عمل با انعکاس آن در تاریخ یهودیان تشدید می‌شود: **آنه فرانک**، مانند بسیاری دیگر، نه در اتاق گاز، بلکه از تیفوس، یک بیماری منتقل شده از طریق آب، در برگن-بلزن درگذشت. اینکه دولتی که ادعا می‌کند نماینده قربانیان هولوکاست است، بعدها تاکتیک‌های مشابهی را علیه مردم دیگری به کار برد، یک طنز تاریخی گروتسک است.

تاکتیک‌های مدرن: تخریب و سرقت

امروز، استراتژی از جنگ بیولوژیکی به خرابکاری زیرساختی و سرقت تغییر کرده است. شهرک‌نشینان – اغلب با مصونیت و گاهی تحت حفاظت نظامی – سیستم‌های آب فلسطینی را در سراسر کرانه باختری تخریب می‌کنند:

- آنها در مخازن آب شهری شنا می‌کنند و منبع را آلوده می‌کنند.
- آنها شیلنگ‌های آبیاری را تخریب می‌کنند و مسیرهای دسترسی به چشمه‌ها را مسدود می‌کنند.
- آنها سوراخ‌هایی در مخازن آب روی پشت‌بام‌ها شلیک می‌کنند، که باعث از دست رفتن هزاران لیتر آب در گرمای خشک تابستان می‌شود.
- آنها چاه‌ها را با سنگ، بتن یا زباله پر می‌کنند، که آنها را غیرقابل استفاده می‌کند.

در ژوئیه 2025، شهرک‌نشینان تأمین آب بیش از 30 روستای فلسطینی در نزدیکی عین سامیه را منحرف کردند – نه برای برآورده کردن نیازهای حیاتی، بلکه برای پر کردن یک استخر خصوصی در یک شهرک نزدیک. جوامع کامل تنها منبع آب

آشامیدنی خود را از دست دادند، در حالی که شهرک‌نشینان در تجمّل شنا می‌کردند. این غفلت نیست؛ این یک اعلام برتری است.

کنترل نهادی: مکوروت و دستورات نظامی

تخریب شهرک‌نشینان در چارچوب – و با توانمندسازی – یک سیستم گسترده‌تر از کنترل دولتی اسرائیل بر منابع آب رخ می‌دهد. این رژیم در **دستور نظامی 158** ریشه دارد، که تنها چند هفته پس از آغاز اشغال در سال 1967 صادر شد. این دستور از فلسطینیان می‌خواهد که برای هر نصب یا تعمیر جدید آب مجوز دریافت کنند. این مجوزها تقریباً هرگز اعطا نمی‌شوند.

اسرائیل حدود 80-85٪ از منابع آب کرانه باختری را کنترل می‌کند، از جمله مخازن بزرگ آب زیرزمینی، چشمه‌ها و چاه‌ها. شرکت ملی آب مکوروت بر توزیع نظارت دارد. نتیجه یک نابرابری فاحش است:

- **52٪** از آب استخراج‌شده به خود اسرائیل می‌رود.
- **32٪** به شهرک‌ها می‌رود – که طبق حقوق بین‌الملل غیرقانونی هستند.
- تنها **16٪** برای میلیون‌ها فلسطینی در کرانه باختری باقی می‌ماند.

شهرک‌ها از چمنزارهای سرسبز، مزارع آبیاری‌شده و استخرها لذت می‌برند. در همین حال، روستاهای فلسطینی باید آب را جیره‌بندی کنند، گاهی اوقات تنها **20-50 لیتر برای هر نفر در روز** دریافت می‌کنند، که بسیار کمتر از حداقل **100 لیتر** توصیه‌شده توسط سازمان بهداشت جهانی است.

غارت مخازن آب زیرزمینی و اکوسید

یکی از حیاتی‌ترین منابع آب، **مخزن آب زیرزمینی کوهستان** است که در کرانه باختری و اسرائیل گسترش یافته است. حفاری عمیق اسرائیل – با استفاده از فناوری‌های پیشرفته‌ای که فلسطینیان از دسترسی به آنها منع شده‌اند – بیش از آنچه مخزن به‌طور پایدار می‌تواند ارائه دهد استخراج می‌کند. این بهره‌برداری بیش از حد باعث شده است که بسیاری از چاه‌های فلسطینی **خشک شوند یا شور شوند**، به‌ویژه در دره اردن.

در روستاهایی مانند **العوجا و بردلا**، کشاورزی سنتی تقریباً غیرممکن شده است. زمین‌هایی که زمانی پررونق بودند، بایر شده‌اند و چوپانان مجبورند به دلیل کم‌آبی دام‌های خود را بفروشند. خود زمین در حال مرگ است – این **اکوسید** است، نه فقط آپارتاید.

جرم‌انگاری باران

حتی آسمان آزاد نیست. **جمع‌آوری آب باران**، یک روش چندصدساله در جوامع کشاورزی فلسطینی، اغلب جرم‌انگاری می‌شود. فلسطینیانی که بدون مجوز آب‌انبار می‌سازند یا آب باران جمع‌آوری می‌کنند، با **دستورات تخریب**، جریمه‌ها یا مصادره مواجه می‌شوند. مقامات اسرائیلی ده‌ها آب‌انبار را در مناطقی که “غیرمجاز” تلقی می‌شوند تخریب کرده‌اند. در یک مورد بدنام، سربازان **دیوارهای مخازن آب باران** را در یک روستای بادیه‌نشین سوراخ کردند و اجازه دادند آب جمع‌آوری‌شده به داخل شن‌ها نفوذ کند.

آب قدرت است

این تسلیح آب به کمبود مربوط نیست – به قدرت مربوط است. اسرائیل بیش از اندازه کافی آب برای به اشتراک گذاشتن دارد. آنچه به فلسطینیان انکار می‌کند، نه تنها H₂O، بلکه عزت، پایداری و حق ماندن در زمین خودشان است. با تبدیل آب به ابزاری برای کنترل و نمادی از سلطه، اشغال زندگی روزمره را به یک مبارزه خسته‌کننده و تحقیرآمیز برای بقا تبدیل می‌کند.

این مدیریت بد محیط‌زیست نیست. این محرومیت استراتژیک است – جنگی که از طریق لوله‌ها و پمپ‌ها با هدف غیرقابل زندگی کردن برای کسانی که زائد تلقی می‌شوند، انجام می‌شود.

تغییر اکولوژی

اسرائیلی‌ها اغلب ادعای پیوندهای عمیق اجدادی با این سرزمین دارند، با استناد به روایت‌های کتاب مقدس و معرفی خود به‌عنوان “بومیانی که بازمی‌گردند”. اما ردپای اکولوژیکی آنها داستان دیگری را روایت می‌کند – داستانی از جابجایی خشونت‌آمیز نه تنها مردم، بلکه خود طبیعت. این چشم‌انداز به زور بازسازی می‌شود تا یک ایدئولوژی استعماری شهرک‌نشین را منعکس کند، نه هیچ ریشه‌ای واقعی در محیط زیست. حتی درختان علیه این دروغ شهادت می‌دهند.

ریشه‌کنی زندگی بومی

برای قرن‌ها، روستاهای فلسطینی از طریق کشاورزی که عمیقاً با آب‌وهوای محلی و زمین هماهنگ بود، خود را حفظ کردند. درختان زیتون – برخی بیش از هزار سال قدمت – به‌عنوان آرشیه‌های زنده‌ای از تداوم و فرهنگ ایستاده بودند. باغ‌های مرکبات، درختان انجیر، انارستان‌ها و دامنه‌های تراس‌بندی‌شده، هارمونی شکننده‌ای بین زندگی انسان و اکوسیستم مدیریت‌شده‌ای را تجسم می‌دادند.

اما در پی ناکبا و ادامه تصرفات زمین، این درختان بومی ریشه‌کن می‌شوند – اغلب به معنای واقعی کلمه. در برخی موارد، حذف استراتژیک است: باغ‌های زیتون برای آزاد کردن زمین برای شهرک‌ها یا مناطق نظامی تخریب می‌شوند. در موارد دیگر، برای پنهان کردن شواهد پاکسازی قومی حذف می‌شوند، و خرابه‌های خانه‌های فلسطینی تخریب‌شده را زیر ظاهری از جنگل مخفی می‌کنند. دولت اسرائیل و نهادهایی مانند صندوق ملی یهود (JNF) کمپین‌های گسترده‌ای برای بازجنگل‌کاری هدایت کرده‌اند، نه با گونه‌های بومی، بلکه با کاج‌های اروپایی – که سریع رشد می‌کنند، استریل و بیگانه با این منطقه هستند.

استعمار اکولوژیکی

این کاج‌ها میوه نمی‌دهند. آنها نمی‌توانند از سیستم‌های غذایی محلی، حیات وحش یا تنوع زیستی پشتیبانی کنند. بدتر از آن، آنها خاک را اسیدی می‌کنند از طریق رزین و سوزن‌های ریخته‌شده، که تعادل ظریف مواد مغذی را که گیاهان بومی را حمایت می‌کند، مختل می‌کند. خاکی که زمانی حاصلخیز بود، برای کشاورزی خصمانه می‌شود – گیاهان، سبزیجات و درختان بومی مانند زیتون، خرنوب و بادام نمی‌توانند ریشه بدوانند.

این فقط سیاست زیست‌محیطی بد نیست؛ این استعمار اکولوژیکی است – تغییر شکل زمین برای انعکاس یک آرمان اروپایی، جدا از دانش محلی یا پایداری. جایی که فلسطینیان زندگی پرورش می‌دادند، سیاست اسرائیل عقیمی را تحمیل می‌کند. جایی که چشم‌انداز زمانی غذا و معنا ارائه می‌داد، اکنون قابلیت اشتعال را ارائه می‌دهد.

طبیعت مقاومت می‌کند

اما حتی طبیعت مقاومت می‌کند. تک‌کشت‌های کاج اروپایی بسیار قابل اشتعال هستند – سوزن‌های پر از رزین، شاخه‌های خشک و الگوهای رشد متراکم آنها شرایط ایده‌آلی برای آتش‌سوزی ایجاد می‌کنند. تابستان پس از تابستان، آتش‌سوزی‌های جنگلی این جنگل‌های مصنوعی را در بر می‌گیرند، نه تنها شهرک‌هایی که در اطراف آنها ساخته شده‌اند، بلکه منطقه وسیع‌تری را تهدید می‌کنند. آتش‌سوزی‌ها اغلب به تخلیه‌های گسترده شهرها و پیش‌پست‌ها منجر می‌شوند، آسمان را با دود خفه می‌کنند و مناطق وسیعی از زمین را سوخته و غیرقابل استفاده باقی می‌گذارند.

این فجایع اکولوژیکی پایه ناپایدار تحول زیست‌محیطی اسرائیل را آشکار می‌کنند. درختان، مانند دیوارها و ایست‌های بازرسی، برای محو کردن یک مردم طراحی شده‌اند – اما با این کار، اشکال جدیدی از آسیب‌پذیری ایجاد می‌کنند. شعله‌ها بین شهرک‌نشین و دولت تمایز قائل نمی‌شوند. آنها اسطوره را همراه با جنگل می‌بلعند.

نجات بین‌المللی

هنگامی که آتش‌سوزی‌ها از کنترل خارج می‌شوند – همان‌طور که در کوه کرم (2010)، تپه‌های اورشلیم (2021) و جلیل (2023) رخ داد – اسرائیل اغلب خود را در موقعیت التماس برای کمک بین‌المللی می‌یابد. همان دولتی که غزه را محاصره می‌کند و زمین‌های فلسطینی را بدون پشیمانی ضمیمه می‌کند، به سرعت از دولت‌های خارجی برای هواپیماهای آتش‌نشانی، تجهیزات و کمک التماس می‌کند. طنز این موضوع تکان‌دهنده است: سیاست‌هایی که زمین را مخدوش می‌کنند و مردم آن را آواره می‌کنند، مقاومت خود دولت را نیز تضعیف می‌کنند.

سیاست زمین سوخته

جایگزینی اکولوژی بومی با اکوسیستم‌های خارجی و شکننده، استعاره‌ای برای کل پروژه صهیونیستی است: یک ایدئولوژی شهرک‌نشین که تلاش می‌کند خود را بر زمینی که مقاومت می‌کند، مردمی که پابرجا می‌مانند، و نظامی طبیعی که نمی‌تواند به‌طور نامحدود سرکوب شود، پیوند بزند. درختان فقط شاهدان خاموش نیستند. آنها قربانیان هستند – و گاهی جنگجویان.

پیامدهای حقوقی بین‌المللی

وضعیت در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نه تنها از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع است – بلکه از نظر قانونی جنایتکارانه است. بر اساس اصول تثبیت‌شده حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشر بین‌المللی و کنوانسیون‌های الزام‌آور، اقدامات اسرائیل در کرانه باختری و اورشلیم شرقی مجموعه‌ای از نقض‌های جدی را تشکیل می‌دهد که بسیاری از آنها به سطح جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت می‌رسند.

1. انتقال غیرقانونی جمعیت

کنوانسیون چهارم ژنو (1949)، ماده 49(6)، صراحتاً یک قدرت اشغالگر را از انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود به سرزمینی که اشغال کرده است منع می‌کند. شهرک‌های اسرائیلی در سراسر کرانه باختری و اورشلیم شرقی، که بیش از 700,000 شهرک‌نشین را در خود جای داده‌اند، نقض مستقیم این ماده هستند. این شهرک‌ها صرفاً “محله‌های مورد

اختلاف ”نیستند – آنها یک استعمار سیستماتیک سرزمین اشغالی هستند، در تناقض با یکی از اساسی‌ترین هنجارهای حقوق بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم.

2. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (2024)

در سال 2024، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) یک نظر مشورتی الزام‌آور برای مجمع عمومی سازمان ملل صادر کرد که تأیید کرد:

- شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و اورشلیم شرقی غیرقانونی طبق حقوق بین‌الملل هستند؛
- همه شهرک‌نشینان باید خارج شوند؛
- اسرائیل به مردم فلسطین برای اشغال طولانی‌مدت، مصادره زمین، بهره‌برداری از منابع و نقض حقوق بشر غرامت بدهکار است.

دیوان بین‌المللی همچنین تکرار کرد که کشورهای ثالث تعهد قانونی دارند که وضعیت غیرقانونی ایجاد شده توسط سیاست‌های اسرائیل را به رسمیت نشناخته یا به آن کمک نکنند. به عبارت دیگر، همدستی – چه از طریق تجارت، فروش تسلیحات یا پوشش دیپلماتیک – خود نقض حقوق بین‌الملل است.

مجمع عمومی سازمان ملل این نظر را با اکثریت قاطع تصویب کرد، که به آن وزن حقوقی قوی تحت حقوق عرفی بین‌المللی می‌دهد. اگرچه نظرات مشورتی به خودی خود قابل اجرا نیستند، اما اجماع حقوقی بین‌المللی را کدگذاری می‌کنند و مسئولیت‌های دولت‌ها را تحت معاهدات موجود تأیید می‌کنند.

3. بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی

بر اساس مقررات لاهه 1907 (مواد 55-56) و کنوانسیون چهارم ژنو، یک قدرت اشغالگر باید به‌عنوان یک مدیر موقت عمل کند که از بهره‌برداری یا تخلیه دائمی منابع طبیعی در سرزمینی که اشغال کرده است منع شده است.

اقدامات اسرائیل – از انحصار آب کرانه باختری از طریق مکوروت، تا محدود کردن دسترسی فلسطینیان به مخازن آب زیرزمینی، تا هدایت منابع برای استفاده انحصاری شهرک‌نشینان – غارت سیستماتیک را تشکیل می‌دهد. محرومیت از آب و تخریب سیستم‌های کشاورزی معادل چپاول است، جرمی جنگی تحت ماده 8(2)(b)(xvi) از اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (ICC).

4. آوارگی اجباری و تخریب خانه‌ها

حقوق بشردوستانه بین‌المللی آوارگی اجباری را منع می‌کند، مگر به دلایل امنیتی یا بشردوستانه فوری، و حتی در آن صورت نیز فقط به صورت موقت. اساسنامه رم (ماده 17(1)(d)) “تبعید یا انتقال اجباری جمعیت” را به‌عنوان یک جنایت علیه بشریت طبقه‌بندی می‌کند، زمانی که به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک انجام شود.

تخریب منظم خانه‌های فلسطینی توسط اسرائیل، دستورات اخراج در مناطقی مانند شیخ جراح و آوارگی اجباری در مناطقی مانند ماسافر یطا – اغلب برای گسترش شهرک‌ها یا اعلام مناطق نظامی – به وضوح تحت این تعریف قرار می‌گیرد.

5. آپارتاید به عنوان جنایت علیه بشریت

شاید محکوم‌کننده‌ترین طبقه‌بندی حقوقی رژیم اسرائیل در کرانه باختری آپارتاید باشد - سیستمی از سلطه نژادی نهادینه شده. فلسطینیان و شهرک‌نشینان اسرائیلی تحت دو سیستم حقوقی کاملاً مجزا زندگی می‌کنند:

- فلسطینیان تحت قوانین نظامی اسرائیل اداره می‌شوند، در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند، از آزادی حرکت محروم هستند و تحت مجازات‌های جمعی قرار می‌گیرند.
- شهرک‌نشینان، که اغلب تنها چند متر دورتر زندگی می‌کنند، تحت قوانین مدنی اسرائیل هستند، از حقوق کامل و حمایت برخوردارند و با مصونیت تقریباً کامل عمل می‌کنند.

این سیستم حقوقی دوگانه، همراه با سرقت سیستماتیک زمین، جداسازی و سرکوب حقوق سیاسی، تعریف حقوقی آپارتاید را طبق موارد زیر برآورده می‌کند:

- کنوانسیون بین‌المللی برای سرکوب و مجازات جنایت آپارتاید (1973):
- اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (ماده 7(2)(h));
- و حقوق عرفی بین‌المللی، که تبعیض نژادی و سلطه را منع می‌کند.

آپارتاید فقط یک اتهام سیاسی نیست - این یک جنایت علیه بشریت است، و کسانی که آن را طراحی، اجرا یا حمایت می‌کنند ممکن است مشمول پیگرد بین‌المللی شوند.

تعهدات جامعه بین‌المللی

اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل صرفاً یک اختلاف سیاسی حل‌نشده نیست. این یک فعالیت جنایتکارانه است که از طریق خشونت حفظ می‌شود، توسط شبکه‌ای از قوانین تبعیض‌آمیز امکان‌پذیر شده و با نقض اصول اساسی حقوق بین‌الملل پشتیبانی می‌شود. چارچوب حقوقی بی‌ابهام است: آنچه در جریان است غیرقانونی است، و جهان یک تعهد روشن دارد - نه تنها برای محکوم کردن آن، بلکه برای اقدام.

این شامل موارد زیر است:

- اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل؛
- حمایت از تحقیقات و پیگردهای بین‌المللی؛
- پایان دادن به حمایت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک از قدرت اشغالگر؛
- و تضمین عدالت و غرامت برای مردم فلسطین.

حقوق بین‌الملل تنها زمانی معنادار است که اجرا شود. و در فلسطین، اجرای آن مدت‌هاست که به تعویق افتاده است.

همدستی بین‌المللی و شکست اجرا

مبارزه فلسطینیان برای عدالت، عزت و خودمختاری اغلب به عنوان یک درگیری محلی یا منطقه‌ای نشان داده می‌شود. اما در واقع، بخشی از یک قوس تاریخی گسترده‌تر است - قوسی که مبارزه روشنگری علیه مطلق‌گرایی پادشاهی در اروپای قرن‌های هفدهم و هجدهم را منعکس می‌کند. آن زمان، مانند اکنون، یک قدرت حاکم ادعای حق الهی برای اداره، مصادره و

حتی تصمیم‌گیری درباره اینکه چه کسی زنده بماند و چه کسی بمیرد، داشت. آن زمان پادشاهان بودند که اراده خدا را فراخواندند؛ اکنون دولتی است که حق الهی را برای توجیه استعمار و تسخیر کل یک مردم به کار می‌برد.

آنچه زمانی **حق الهی پادشاهان** نامیده می‌شد، به **حق الهی شهرک‌نشینان** تبدیل شده است. اما برخلاف پادشاهی‌های اروپایی، که عمدتاً به یادگارهای تشریفاتی تاریخ تبدیل شده‌اند، رژیم اسرائیل بر فلسطین یک **آناکرونیسم سلطه بی‌مهاری** باقی می‌ماند، که توسط نهادهایی که برای جلوگیری از چنین سوءاستفاده‌هایی ایجاد شده‌اند، از پاسخگویی مصون است.

فلج در شورای امنیت

بر اساس ماده 94 منشور سازمان ملل، شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC) مسئولیت اصلی اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) را بر عهده دارد. اما هنگامی که دیوان بین‌المللی در نظر مشورتی خود در سال 2024 اعلام کرد که شهرک‌های اسرائیلی غیرقانونی هستند و باید برچیده شوند، شورای امنیت هیچ اقدامی نکرد. چرا؟ زیرا ایالات متحده – یک عضو دائم – همچنان با استفاده از حق وتوی خود اسرائیل را از هرگونه عواقب محافظت می‌کند.

دهه‌ها پس از دهه‌ها، ایالات متحده ده‌ها قطعنامه را که نقض‌های اسرائیل از حقوق بین‌الملل را محکوم می‌کنند، وتو کرده و خواستار تحریم‌ها، آتش‌بس یا حتی تحقیقات مستقل را مسدود کرده است. این دیپلماسی اصولی نیست – این مانع‌تراشی سیستماتیک عدالت است. از طریق وتوهای خود، واشنگتن شورای امنیت را به یک گورستان حقوق فلسطینیان تبدیل کرده است.

ریاکاری اروپایی: آلمان و اتحادیه اروپا

در حالی که ایالات متحده در شورای امنیت نقش دفاعی را ایفا می‌کند، آلمان و دیگر اعضای اتحادیه اروپا این بازی را با ظرافت بیشتری انجام می‌دهند. آلمان – گرفتار گذشته نازی خود – حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل را به یک دگم دولتی تبدیل کرده است، حتی زمانی که این حمایت با تعهدات قانونی آن تحت معاهدات حقوق بشر بین‌المللی و کنوانسیون نسل‌کشی در تضاد است. در حالی که اسرائیل غزه را گرسنه نگه می‌دارد و فلسطینیان را در کرانه باختری آواره می‌کند، آلمان تسلیحات، بودجه و پوشش دیپلماتیک ارائه می‌دهد – در حالی که پشت صحنه برای مسدود کردن تحریم‌ها یا محدودیت‌های تجاری در سطح اتحادیه اروپا کار می‌کند.

این امر به‌طور مؤثری حقوق بین‌الملل را به خودی خود به یک سیستم آپارتاید تبدیل کرده است، جایی که اجرا به شدت جرم بستگی ندارد، بلکه به هویت مرتکب بستگی دارد. اقداماتی که اگر توسط روسیه، ایران یا میانمار انجام شوند، محکومیت، تحریم‌ها یا پیگرد قانونی را به دنبال دارند، زمانی که توسط اسرائیل انجام شوند، تقدیس می‌شوند. پیام روشن است: برخی زندگی‌ها ارزشمندتر از دیگران هستند، و برخی دولت‌ها بالاتر از قانون هستند.

بحران مشروعیت جهانی

این ریاکاری عواقب ویرانگری دارد – نه تنها برای فلسطینیان، بلکه برای اعتبار خود سیستم بین‌المللی. اساسنامه رم اگر اجرای آن گزینشی باشد، چه معنایی دارد؟ قطعنامه‌های سازمان ملل وقتی علیه برخی دولت‌ها اجرا می‌شوند اما علیه دیگران نه، چه وزنی دارند؟ قربانیان نسل‌کشی یا آپارتاید وقتی قدرتمندترین ملت‌ها عدالت را در مقابل چشم همه تضعیف می‌کنند، چه امیدی می‌توانند داشته باشند؟

این فقط همدستی نیست – این همکاری است. با مسدود کردن عواقب، این دولت‌ها ناظران بی‌طرف نیستند، بلکه مشارکت‌کنندگان فعال در یک جرم هستند.

پایان دادن به اسطوره استثنایی الهی

مدت‌هاست که زمان پایان دادن به این تصور که “مردم برگزیده خدا نمی‌توانند اشتباه کنند” فرا رسیده است – اسطوره‌ای که تسلیح شده است تا استعمار، آوارگی گسترده و آپارتاید را توجیه کند. هیچ دولتی – صرف‌نظر از تاریخ، مذهب یا هویت آن – حق نقض حقوق بین‌الملل، سلب مالکیت از یک مردم یا معافیت از عواقب اقداماتش را ندارد.

وعده “هرگز دوباره” قرار بود جهانی باشد. نه “هرگز دوباره برای یهودیان”، بلکه هرگز دوباره برای هیچ‌کس – هرگز. این وعده زمانی که برای توجیه سرکوب به‌جای جلوگیری از آن فراخوانده می‌شود، توخالی به نظر می‌رسد.

به سوی نظم جهانی سکولار و عادلانه

آنچه اکنون مورد نیاز است، نه لفاظی بیشتر، بلکه یک نظم بین‌المللی سکولار مبتنی بر قانون است که در آن حقوق بین‌الملل به‌طور یکسان برای همه اعمال شود – از جمله متحدان، از جمله اسرائیل، از جمله رژیم‌های استعماری شهرک‌نشین. تنها زمانی که قانون بدون ترس یا جانبداری اعمال شود، عدالت می‌تواند چیزی بیش از یک شعار باشد.

جهان در رواندا بیش از حد ساکت ماند. در بوسنی. در میانمار. و اکنون در فلسطین. هر بار، نهادهای حقوق بین‌الملل آزمایش می‌شوند. هر بار، شکست آنها در خون قربانیان نوشته می‌شود.

تاریخ سکوت را نخواهد بخشید. استانداردهای دوگانه را توجیه نخواهد کرد. استثنایی الهی را که به‌عنوان دیپلماسی مبدل شده است، تحمل نخواهد کرد.

زمان اقدام اکنون است – نه تنها برای فلسطین، بلکه برای آینده خود حقوق بین‌الملل.

توهم راه‌حل دو کشوری

در حالی که نسل‌کشی در غزه به سال دوم خود ادامه می‌دهد، بسیاری از دولت‌های سراسر جهان تلاش کرده‌اند تا با ژست‌های نمادین وجهه خود را نجات دهند – برجسته‌ترین آنها فراخوان تجدیدشده برای به‌رسمیت شناختن دولت فلسطین در اجلاس سازمان ملل در سپتامبر. اما این به‌رسمیت شناختن دیر هنگام، در برابر خشونت فاجعه‌بار، یک عمل جدی عدالت نیست – این گازلایتینگ است، راهی برای پنهان کردن بی‌عملی بین‌المللی با اظهارات پوچ.

ایده خود راه‌حل دو کشوری مدت‌هاست که مرده است. اکنون نه به‌عنوان راهی برای صلح، بلکه به‌عنوان یک پرده دود برای امکان‌پذیر کردن اقدامات نهایی تخریب اسرائیل احیا می‌شود.

به‌رسمیت شناختن با شرایط

چندین دولت آمادگی خود را برای به‌رسمیت شناختن فلسطین ابراز کرده‌اند – اما تنها تحت شرایط وحشتناک:

- فرانسه خواستار خلع سلاح فلسطینیان شده است، که عملاً از مردمی محاصره‌شده، گرسنه و بمباران‌شده می‌خواهد که آخرین وسایل مقاومت خود را کنار بگذارند، در حالی که اسرائیل محاصره و اشغال غیرقانونی خود را ادامه

می‌دهد.

- **بریتانیا** به رسمیت شناختن را به **ادامه حمله نسل‌کشان اسرائیل** مشروط کرده است – با ادعای اینکه به رسمیت شناختن باید “حق اسرائیل برای دفاع از خود” را پشتیبانی کند، حتی زمانی که این “دفاع” به شکل **گرسنگی گسترده، آوارگی اجباری و اشغال نظامی** ظاهر می‌شود.

این به رسمیت شناختن نیست؛ این یک **پیشنهاد اجباری تسلیم** است. این از فلسطینیان می‌خواهد که تسلیم، تکه‌تکه شدن و نابودی خود را به عنوان قیمت به رسمیت شناخته شدن روی کاغذ بپذیرند – یک پاردی بی‌رحمانه از دیپلماسی.

در همین حال، اسرائیل به این دولت‌ها حمله می‌کند و آنها را به “پاداش دادن به تروریسم” متهم می‌کند. اما این دیگ است که کتری را سیاه می‌نامد.

ریشه‌های تروریستی دولت اسرائیل

اگر تروریسم باید محکوم شود، تأسیس اسرائیل باید شامل شود. **گروه‌های شبه‌نظامی صهیونیستی** ایرگون، لهی (“باند استرن”) و هاگانا – همه پیشینیان نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF) – در طول دوران قیمومیت بریتانیا موجی از حملات خشونت‌آمیز را انجام دادند:

- **بمب‌گذاری در هتل کینگ دیوید (1946)** 91 نفر را کشت.
- **ترور فرستاده سازمان ملل، فولکه برنادوت (1948)** توسط لهی با هدف متوقف کردن تلاش‌های صلح انجام شد.
- **سفارت بریتانیا در رم در سال 1946** بمب‌گذاری شد.
- **بی‌شمار پل‌ها، بازارها و روستاهای عربی** مورد حمله و تخریب قرار گرفتند.

بر اساس استانداردهای امروزی، این اقدامات به طور قطع به عنوان **تروریسم طبقه‌بندی** می‌شدند. اما وقتی اسرائیل از این خشونت پدیدار شد، نه منزوی شد و نه تحریم – توسط غرب در آغوش کشیده شد.

پیام روشن است: **وقتی اسرائیل از خشونت استفاده می‌کند، قهرمانانه است؛** وقتی فلسطینیان مقاومت می‌کنند، تروریسم است. این استاندارد دوگانه همچنان گفتمان بین‌المللی را تعریف می‌کند.

ایجاد واقعیت‌ها در حالی که جهان صحبت می‌کند

در حالی که رهبران جهان درباره به رسمیت شناختن نمادین بحث می‌کنند، اسرائیل به ایجاد واقعیت‌ها در زمین ادامه می‌دهد:

- **شهرک‌های غیرقانونی** در کرانه باختری و اورشلیم شرقی همچنان در حال گسترش هستند. به رسمیت شناختن آنها را به طور جادویی حذف نمی‌کند یا زمین‌های دزدیده‌شده را باز نمی‌گرداند.
- در غزه، مردم در حالی که ما صحبت می‌کنیم می‌میرند. **IPC** (طبقه‌بندی یکپارچه امنیت غذایی) یک بحران گرسنگی فاجعه‌بار و غیرقابل بازگشت فاز 5 اعلام کرده است. نوزادان، سالمندان و ضعیفان نه به دلیل کمبود غذا، بلکه به دلیل محرومیت عمدی آن می‌میرند.

حتی اگر دسترسی به غذا به طور ناگهانی بازسازی شود – که این طور نیست – آسیب غیرقابل بازگشت است:

- مغز کودکان، محروم از مواد مغذی، هرگز به طور کامل رشد نخواهند کرد، که منجر به نقایص شناختی مادام‌العمر می‌شود.

- مدارس و دانشگاه‌ها، که به طور سیستماتیک بمباران شده‌اند، دسترسی کل یک نسل به آموزش را از بین برده‌اند.
 - تروماهای روانی، یتیمی و قطع عضوهای گسترده میراثی از درد ایجاد کرده‌اند که در تاریخ مدرن بی‌سابقه است.
- غزه اکنون بالاترین تعداد قطع عضو کودکان در جهان را دارد – رکوردی وحشتناک که هیچ‌کس نباید داشته باشد.

پیشنهاد اینکه فلسطینیان باید در برابر این خلع سلاح شوند، یک پیشنهاد صلح نیست – این یک پیمان خودکشی است. هیچ ملتی روی زمین موافقت نمی‌کند که سلاح‌های خود را کنار بگذارد در حالی که به طور سیستماتیک گرسنه، بمباران و محو می‌شود.

به رسمیت شناختن استعمار را متوقف نمی‌کند

همچنین وضعیت دولتی حفاظت را تضمین نمی‌کند. سوریه یک دولت شناخته شده بود وقتی اسرائیل بلندی‌های جولان را اشغال و سپس ضمیمه کرد. لبنان و ایران هر دو هدف حملات هوایی، ترورها و خرابکاری‌های اسرائیل بوده‌اند. به رسمیت شناختن هرگز تجاوز را متوقف نکرده است، زمانی که متجاوز از مصونیت کامل برخوردار است.

و وانمود کردن به اینکه غزه و کرانه باختری دو مشکل جداگانه هستند، کاملاً اشتباه است. آنها دو جبهه از یک جنگ هستند – جنگی برای محو کردن مردم فلسطین:

- غزه با نابودی از طریق گرسنگی و بمباران روبروست.
- کرانه باختری توسط خشونت شهرک‌نشینان، سرقت آب، اشغال نظامی و الحاق تدریجی خفه شده است.

هر دو بخشی از یک استراتژی هماهنگ برای حذف هستند.

همزیستی تحت سلطه ممکن نیست

جهان چگونه می‌تواند انتظار داشته باشد که فلسطینیان در کنار کسانی زندگی کنند که:

- به طور آشکار خواستار نابودی آنها هستند؛
- کودکان آنها را قتل عام می‌کنند؛
- آب آنها را می‌دزدند؛
- و خانه‌هایی بر روی ویرانه‌های آنها می‌سازند؟

اگر خلع سلاح مورد نیاز است، باید با اسرائیل شروع شود – قدرت اشغالگر، دارنده سلاح‌های هسته‌ای و معمار این رژیم آپارتاید. اگر شهرک‌نشینان در حضور مردمی که آواره کرده‌اند احساس “ناامنی” می‌کنند، خوشحال می‌شوند به کشورهای دیگر که از آنجا آمده‌اند بازگردند.

یک تاریخ ساختگی

قبل از استعمار صهیونیستی، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان برای قرن‌ها تحت امپراتوری عثمانی همزیستی داشتند. این همزیستی شکننده توسط فلسطینیان، بلکه توسط ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی که به دنبال ایجاد یک دولت یهودی در

زمینی که قبلاً ساکن بود، در هم شکسته شد.

در سال 1933، جنبش صهیونیستی حتی توافق نامه هاوارا را با آلمان نازی امضا کرد، که انتقال هزاران یهودی آلمانی به فلسطین را در ازای همکاری اقتصادی تسهیل کرد - خیانتی به مقاومت ضدفاشیستی یهودیان در اروپا.

تحول جمعیتی ارگانیک نبود:

- 1917: حدود 95% فلسطین عربی صحبت می کردند؛ کمتر از 1% عبری صحبت می کردند.
- 1922: حدود 6% عبری صحبت می کردند.
- 1931: حدود 12%.
- 1947: حدود 31%.

این یک "بازگشت" نبود - این یک تحول استعماری شهرک نشین بود.

همان طور که یک مفسر اسرائیلی، آوی گرینبرگ، به طور غم انگیزی در X اظهار داشت:

«بریتانیا: ما در سپتامبر دولت فلسطین را به رسمیت خواهیم شناخت.» «خوب است. تا سپتامبر، به خواست خدا، چیزی برای به رسمیت شناختن باقی نخواهد ماند.»

این مسیری است که ما در آن هستیم. و مگر اینکه جهان اکنون اقدام کند - نه فقط با کلمات، بلکه با عواقب - این پیشگویی ممکن است محقق شود.

نتیجه گیری: زمان بی طرفی به پایان رسیده است

جهان گفت «هرگز دوباره». قرار بود این یک وعده جهانی باشد - نه فقط برای قربانیان یک نسل کشی، بلکه برای همه مردم، در همه جا، همیشه. این وعده اکنون زیر آوارهای غزه و روستاهای تخریب شده کرانه باختری در ویرانه است.

شواهد غیرقابل انکار است. آنچه در فلسطین رخ می دهد، یک "درگیری" نیست. یک "اختلاف" نیست. این یک تلاش عمدی و سیستماتیک برای محو کردن یک مردم است - از طریق گرسنگی، آوارگی، بمباران، تخریب اکولوژیکی و قوانین آپارتاید. غزه از گرسنگی می میرد. کرانه باختری روستا به روستا تکه تکه می شود. آنها با هم یک پروژه واحد استعمار و حذف را تشکیل می دهند.

حقوق بین الملل روشن است. دیوان بین المللی حکم داده است. کنوانسیون ها نوشته شده اند. معاهدات الزام آور هستند. آنچه کم است، دانش نیست - اراده است. و هیچ کجا این شکست آشکارتر از شورای امنیت سازمان ملل نیست، که توسط وتوی ایالات متحده فلج شده است، که اسرائیل را از پاسخگویی محافظت کرده و جرایم آن را امکان پذیر ساخته است.

اما هنوز راهی به جلو وجود دارد.

بر اساس قطعنامه 377 مجمع عمومی سازمان ملل ("اتحاد برای صلح")، هنگامی که شورای امنیت به دلیل وتوی یک عضو دائم نتواند عمل کند، مجمع عمومی دارای اختیار قانونی برای غلبه بر این فلج است. این می تواند یک جلسه اضطراری تشکیل دهد و اقدامات جمعی را توصیه کند - از جمله استفاده از زور - برای بازگرداندن صلح و محافظت از جمعیت هایی که با نقض های شدید حقوق بین الملل مواجه هستند.

مجمع عمومی باید اکنون این قدرت را به کار گیرد.

باید:

- تأیید کند که یک نسل‌کشی در جریان است؛
- رژیم آپارتاید در کرانه باختری را محکوم کند؛
- محافظت نظامی از غیرنظامیان فلسطینی را مجاز کند؛
- و پایان فوری محاصره، اشغال و گسترش شهرک‌های اسرائیل را مطالبه کند.

این رادیکال نیست. این قانونی است. این ضروری است. و مدت‌هاست که به تعویق افتاده است.

سازمان ملل در خاکستر جنگ جهانی دوم تأسیس شد. منشور آن برای جلوگیری از دقیقاً همان وحشت‌هایی که اکنون شاهد آن هستیم نوشته شد. اگر اکنون نتواند عمل کند، زمانی که کودکان عمداً گرسنه می‌شوند و شهرهای کامل بدون مجازات محو می‌شوند، آنگاه در مأموریت اساسی خود شکست خورده است.

جامعه بین‌المللی باید انتخاب کند: آیا در کنار قانون، عدالت و انسانیت خواهد ایستاد – یا در کنار استثنایی، ریاکاری و نسل‌کشی؟

فلسطین آزمون است. و تاریخ در حال تماشاست.